



شماره ۴۸ پاییز ۱۳۹۶
No.48 Autumn 2017

۲۸۱-۳۰۴

زمان پذیرش نهایی: ۸/۵/۱۳۹۶

زمان دریافت مقاله: ۱۲/۱۲/۱۳۹۵

تبیین جامع مفهوم سرمایه فضایی

ثمینه انصاری* - دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر تهران، تهران، ایران.
پروین پرتوی - دانشیار گروه آموزشی شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر تهران، تهران، ایران.

چکیده

سرمایه فضایی مفهومی نسبتاً نوین در ادبیات مطالعات شهری و فضایی تلقی می‌شود که افکار پژوهشگران جامعه‌شناسی، شهرسازی، و جغرافیا درباره سرمایه و فضای شهری را به یکدیگر پیوند زده، و گرچه حدود دو دهه از شکل‌گیری این دانش‌واژه می‌گذرد، همچنان گسیختگی و ابهام زیادی در دامنه‌های مفهوم سرمایه فضایی وجود دارد. مقاله حاضر با هدف تبیین مفهوم سرمایه فضایی، از روش اسنادی برای گردآوری داده‌ها استفاده کرده است و با روش بازبینی سیستماتیک منابع، به تبارشناسی مفهوم سرمایه فضایی و تحلیل انتقادی آرای نظریه‌پردازان مهم تاثیرگذار بر شکل‌گیری این مفهوم پرداخته است. این مقاله برای پاسخ به سوال از چیستی این مفهوم و شاخصهای آن، به بازبینی دقیق تمامی منابع معتبر و به‌روز در حوزه سرمایه فضایی و تعاریف، شاخصها و معیارهای هر یک پرداخته است. با تحلیل این یافته‌ها، نقاط اشتراک و تفاوت‌های تعاریف موجود شناسایی شده‌اند و چارچوب مفهومی سرمایه فضایی جهت شفاف‌سازی ارتباطات درونی این مفهوم ارائه شده است. مهمترین دستاورد پژوهش، ارائه چارچوب مفهومی و تعریفی جامع از سرمایه فضایی است که در آن ذخایر و جریانها، دو جنبه اصلی این مفهوم بوده و تبیین دو نوع سرمایه فضایی متصل‌کننده و محدودکننده، بسته به میزان شمول آن در رابطه با کنشگران صورت گرفته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهند که در تبیین این دانش‌واژه، کلیدی‌ترین مفاهیم، مجاورت و فاصله بوده‌اند و گرهی بودن، دسترسی‌پذیری، تحرک‌پذیری، ارتباط‌پذیری و مهارت‌های فضایی کنشگران، عوامل موثر بر کاهش فاصله و افزایش مجاورت فضایی می‌باشند. این یافته‌ها، زمینه‌های شناخت فرآیندهای ایجاد، حفظ و ارتقا، یا تخریب سرمایه فضایی در نواحی شهری، و رابطه آن با تبادلات سایر انواع سرمایه را که موجب کارآمدی بیشتر عمل برنامه‌ریزی، طراحی، و مدیریت شهری می‌گردد فراهم می‌کنند.

واژگان کلیدی: مجاورت، انباشت فضایی، ذخایر سرمایه، جریانهای سرمایه، سرمایه فضایی محدودکننده و متصل‌کننده.

The comprehensive explanation of the “spatial capital” concept

Abstract

“Spatial capital” as a relatively new concept in urban studies” has been employed by researchers in various fields such as urban geography, urban design, sociology and urban economy, in the last 2 decades. Unfortunately, most of this research is not highly interconnected, and there is still ambiguity around the concept and its criteria; which makes it hard to grasp and explain both in terms of its relationship to concrete spatial factors such as form, density, legibility, accessibility, land use, mobility, etc., and its exchange with other types of capital as well. This research aims to provide a conceptual framework and a comprehensive definition of spatial capital, through a systematic review of all the relevant literature. It explores the roots of this concept and analyzes the commonalities and differences between various relevant studies and their definitions of spatial capital. The findings of this research show that the core elements of spatial capital are proximity and distance, which are influenced by nodality, accessibility, mobility, connectivity, and spatial competence of the actors. This research defines spatial capital as the value-added of space which represents itself through the stocks of spatial capital, and the flows of spatial capital. The spatial capital could be bonding or bridging based on how inclusive it is in relation to spatial actors. This research provides a complex, open and loose framework that shows the role of various physical, spatial, social, economic factors in the form of an urban assemblage called spatial capital. The spatial distance from the centers of capital accumulation and The spatial distance from the centers of capital accumulation and center of concentration of the owners of these capitals (in terms of dwelling, or using the space in any shape or form) could be summed up in three approaches to distance which are temporal, physical, and social distance

Keywords: Proximity, Spatial Accumulation, Flows of Capital, Stocks of Capital, Bonding/Bridging Spatial Capital

* نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۱۲۲۷۱۰۸۷۶، رایانامه: partovi@art.ac.ir

این مقاله مستخرج از رساله دکتری ثمینه انصاری با عنوان «فرآیند شکل‌گیری و تحول سرمایه فضایی در نواحی مرکزی- تاریخی شهری، مورد پژوهی ناحیه مرکزی- تاریخی شهر تهران» در دانشگاه هنر تهران، به راهنمایی دکتر پروین پرتوی است.

مقدمه

سرمایه فضایی، دانش‌واژه‌ای است که نظر بسیاری از پژوهشگران حوزه‌های فضایی و شهری میان‌رشته‌ای، نظیر برنامه‌ریزی و طراحی شهری، اقتصاد، جغرافیا، معماری، انسان‌شناسی و... را به خود جلب کرده و ظاهراً از توان بالقوه مهم و البته مبهمی برای درک و توضیح بسیاری از فرآیندهای فضایی و اجتماعی شهری برخوردار است. توانی که از یکسو در ذهن هر پژوهشگر ویژگی‌های متفاوتی داشته و از سوی دیگر مرزها و چگونگی آن بسیار مبهم و ذهنی و نامشخص است. حتی در بعضی موارد، دانش‌واژه سرمایه فضایی چنان طبیعی و به‌جا به نظر می‌رسیده که نویسندگان از آن در آثار خود استفاده کرده‌اند اما هرگز توضیح و تعریفی برای آن ارائه ندادند و یا ارجاعی به نظریات در این حوزه نداشته‌اند. البته لازم است توجه شود که «طبیعی و به‌جا» به نظر آمدن این دانش‌واژه، هرگز به معنای ساده بودن مفهوم آن و یا شفافیت در منظور استفاده کننده از آن نبوده است. نظر به اینکه زمینه‌های تخصصی این پژوهشگران، متنوع و پراکنده بوده است و تفاوت زیادی در پارادایم‌های نظری و رویکرد آنها به دانش‌واژه سرمایه فضایی وجود داشته است، عدم توجه کافی این پژوهشگران به پژوهش‌های یکدیگر و ادبیات نظری پیشاپیش موجود، زمینه گسست و ابهامات غیرضروری در این مفهوم را ایجاد کرده است. به نظر میس (۲۰۱۵) این ابهامات، محدودیتهای کاربست سرمایه فضایی در عمل شهرسازی را گسترده‌تر می‌نماید و آن را در معرض سوء تعبیرهای نظری قرار می‌دهد. (Mace, ۲۰۱۵, pp. ۱۰-۱۱) مقاله حاضر، با هدف تبیین مفهوم سرمایه فضایی به معرفی مختصر زمینه‌های شکل‌گیری این مفهوم پرداخته و سپس تعاریف و معیارهای پژوهشگران از آنرا، ضمن توجه به رویکرد نظری آنها تحلیل می‌کند تا نقاط اشتراک و تفاوت‌های تعاریف مشخص شده و امکان فهم عمیق این دانش‌واژه از طریق شفاف‌سازی ادبیات نظری موجود و استخراج ارتباطات درونی مفهوم، فراهم شود. این مقاله ضمن ایجاد چارچوب مفهومی سرمایه فضایی از درون ارتباطات مطالعات موجود، تعریفی جامع از سرمایه فضایی را در کنار

شاخصها و انواع آن ارائه می‌دهد.

روش تحقیق

این مقاله با روش بازبینی «سیستماتیک»^۱ همه منابع مرتبط با دانش‌واژه سرمایه فضایی صورت گرفته است و منابع بازبینی شده درباره این دانش‌واژه، مربوط به دو دهه یعنی ۱۹۹۴ تا ۲۰۱۴ می‌باشند. داده‌های موردنیاز با روش اسنادی جمع‌آوری شده است. این مقاله با فراترکیب و تحلیل انتقادی نظریه‌پردازیهایی پیشین و نقاط اشتراک و تفارق، و قوتها و ضعف‌های آنها، پاسخ به چستی مفهوم سرمایه‌فضایی و عوامل موثر در آن را دنبال کرده است و ضمن ارائه تعریفی جامع، دو نوع متفاوت از سرمایه فضایی را شناسایی و تبیین نموده است.

پیشینه پژوهش

الف) تحلیل ب واژه سرمایه فضایی

در تعاریف اولیه سرمایه توسط آدام اسمیت در قرن هجدهم میلادی، سرمایه یکی از انواع دارایی محسوب می‌شود و «بخشی از دارایی یا ذخایر انسان که او انتظار دارد بتواند از آن عایدی و بازده داشته باشد، سرمایه نام دارد» (Smith, ۱۹۹۸, p. ۳۶۳) گرچه اسمیت بنیانگذار اقتصاد سیاسی کلاسیک بوده و چارچوب مهمی برای اقتصاددانان قرن نوزدهم فراهم کرده است (Jensen, ۱۹۷۶, p. ۲۶۱) اما در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، با رواج نظریه تضاد اجتماعی، مفهوم‌پردازی مارکس از سرمایه اهمیت پیدا می‌کند که در آن سرمایه بخشی از ارزش مازاد است که سرمایه‌داران، یعنی کسانی که ابزار تولید در اختیار دارند، آن را از گردش کالاها و پول در فرایندهای تولید و مصرف به دست می‌آورند (Lin, ۲۰۰۴, p. ۵)؛ علیرغم تقلیل‌گرایی این تعریف، پارادایم مارکسیسم با پیوند نظریات اقتصادی و حوزه جامعه‌شناسی، بستر مهمی برای نظریات جدید سرمایه فراهم نمود. از ۱۹۶۰ به بعد، تئوریهای سرمایه از سیستم غیر منعطف و سخت دو طبقه‌ای (کارگر و سرمایه‌دار) خارج شده، و با طرح ساختار اجتماعی سلسه‌مراتبی و طبقات گوناگون، امکان تحرک میان طبقات مطرح شد؛ «لذا شاهد ظهور نظریه‌های جدید سرمایه هم‌چون سرمایه انسانی، سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی هستیم.»

1. Systematic review



(Lin, ۲۰۰۴, p. ۱۰) اما علی‌رغم تمامی تغییرهایی که در نظریه سرمایه صورت گرفته، اندیشه اصلی مفهوم سرمایه یعنی «سرمایه به عنوان ارزش مازاد و سرمایه‌گذاری با یک بازدهی موردانتظار» در همه آنها حفظ شده است (Lin, ۱۹۹۹, p. ۲۹) و نقطه اشتراک نظریه‌های کلاسیک و جدید سرمایه محسوب می‌شود که توسط نظریه‌پردازانی نظیر شولتز، بکر، اریکسون، لین، پورتس، کلمن، پانام، بوردیو و... مطرح شده‌اند.

نظریات پیر بوردیو جامعه‌شناس فرانسوی قرن بیستم (۱۹۳۰-۲۰۰۲) در باب سرمایه و انواع آن، اصلی‌ترین بستر شکل‌گیری مفهوم سرمایه فضایی در اواخر قرن بیستم هستند. بوردیو تقلیل انواع سرمایه به سرمایه اقتصادی را، که جهان مبادلات را به مبادله تجاری فرو می‌کاهد، اختراع تاریخ سرمایه‌داری می‌داند. از نظر او توضیح جهان اجتماعی غیرممکن است مگر آنکه سرمایه نه فقط به همان شکلی که نظریه اقتصادی آن را به رسمیت می‌شناسد، بلکه در تمامی اشکال آن از نو شناخته و معرفی شوند. (Bourdieu, ۱۹۸۶, pp. ۲۸۰-۲۸۱) در نظریه بوردیو چهار نوع سرمایه به طور کلی معرفی شده‌اند که عبارتند از سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی و سرمایه نمادین. از نظر وی اشکال گوناگون سرمایه قابل تبدیل به هم هستند. ن. ک. (Bourdieu, ۱۹۸۶, p. ۲۸۱; Turner, ۱۹۹۸, p. ۵۱۲) قابلیت تبادل انواع سرمایه با یکدیگر و تاثیر آن بر جابجایی موقعیت کنشگران در فضای اجتماعی، از اصول مهم نظریه بوردیو است، «... همین برداشت از سرمایه به بوردیو اجازه می‌دهد تا فراز و نشیب موقعیت کنشگران را با توجه به کم و کیف سرمایه آنها در مراحل مختلف حیاتشان در یک میدان خاص تعقیب کند.» (جمشیدیها و پرستش، ۱۳۸۶، صص ۲۳-۲۴)

تاثیر تبادلات سرمایه بر جابجایی موقعیت کنشگران، به تحرک طبقاتی اقتصادی و اجتماعی محدود نمی‌شود و بوردیو در آخرین نوشته‌های خود در اواخر قرن بیستم از تاثیر تبادلات سرمایه بر جابجایی موقعیت فیزیکی و فضایی در کنار موقعیت اجتماعی سخن می‌گوید. بر این اساس، در کنه اندیشه بوردیو، کم و کیف سرمایه کنشگران و تحولات آن، نه تنها با فراز و نشیب موقعیت

اجتماعی آنها، بلکه با تغییرات موقعیت فیزیکی و فضایی آنها در ارتباط است. بوردیو (۱۹۹۹) مفهوم موقعیت ۱ را که معادل واژه فرانسوی lieu است معرفی می‌کند و از این واژه برای توصیف موقعیت فیزیکی علاوه بر موقعیتهای انتزاعی‌تر در میدان اجتماعی استفاده می‌کند. (Danahay-Reed, ۲۰۰۵, pp. ۱۳۴-۱۳۵) سایت یا موقعیت ۲ برای بوردیو «به عنوان نقطه‌ای در فضای فیزیکی تعریف می‌شود که یک کنشگر یا یک چیز در آن قرار گرفته است، «رخ می‌دهد» و وجود دارد؛ چنین قرار گرفتنی میتواند به صورت «محل شدن / در نقطه‌ای تمرکز یافتن» ۳ باشد و یا با یک نگاه ارتباطی به یک «جایگاه» نظیر رتبه‌ای در یک نظام اشاره داشته باشد.» (Bourdieu, ۱۹۹۹, p. ۱۲۳)

تعریف بوردیو از موقعیت، مشخصاً تعریفی چندساختی بوده و همزمان به جنبه‌های فیزیکی و اجتماعی توجه دارد. این همزمانی در نوشته‌های بوردیو، آنجایی که او می‌رسد که مفاهیم موقعیت نسبی و فاصله را به عنوان عناصر تعریف‌کننده موقعیت کنشگران در فضای اجتماعی معرفی می‌کند و رابطه‌ای تقریباً جبری میان موقعیت اجتماعی کنشگران و موقعیت فضای فیزیکی در نظر می‌گیرد. از نظر بوردیو، چون کنشگران در فضای اجتماعی شکل گرفته‌اند، و چیزهای دیگر توسط این کنشگران از آن خود شده و به عنوان دارایی محسوب میشوند؛ بنابراین کنشگران در یک سایت یا موقعیت از فضای اجتماعی قرار دارند که میتواند بر اساس دو چیز تعریف شود، اول تعریف بر اساس موقعیت ۶ آن نسبت به

۱. Location

۲. بوردیو از کلمه lieu استفاده می‌کند که در فرانسوی به معنای محل میباشد. مترجم فرانسه به انگلیسی، کلمه site را جایگزین مناسبی تلقی کرده است که البته برخی نویسندگان دیگر با این معادل چندان موافق نیستند، رید-داناها (۲۰۰۵, p. 134) کلمه location را معادل مناسبتری برای lieu تلقی میکند.

۳. Localization

۴. Constituted

۵. بوردیو از کلمه Appropriated استفاده می‌کند که به معنای مال خود کردن فضا و مقتضی خواسته‌های خود کردن است.

۶. Position

مورد نیاز برای رسیدن از نقطه‌ای به نقطه دیگر معنا می‌یابد، قدرت بر فضا که از طریق فرمهای مختلف سرمایه حائز می‌شود، قدرت بر زمان نیز هست. بنابراین چون این نوع از سودفضایی، به طور مستقیم به مجاورت و نزدیکی برمی‌گردد، به فاصله فیزیکی و فاصله زمانی وابسته است و ارتباط اساسی با عوامل فضایی نظیر دسترسی‌پذیری، فاصله از مرکز، مجاورت با مرکز یا گره‌ها، و... دارد، که مورد توجه جدی پژوهشگران سرمایه فضایی در سالهای بعد قرار گرفته است.^۳

ارزش‌های فضایی برای کنشگران سود تولید میکنند و موقعیت اجتماعی آنها را بازنمایی میکنند؛ و حفاظت از آنها و به حداکثر رساندنشان از طریق تسلط بر فضا و اعمال قدرت بر فضا صورت می‌گیرد. به همین دلیل، حالت دوم سودهای فضایی، سود ناشی از تصرف (یا ناشی از ازدحام) می‌باشد که در آن تملک یک فضای (نظیر زمین‌های وسیع، آپارتمان جادار و...) شیوه‌ای برای طرد هر گونه دخالت نامطلوب و در فاصله دور نگه داشتن مزاحمان است. توانایی تسلط یافتن بر فضا، خصوصا از طریق از آن خود کردن (مادی یا نمادین) کالاهای (عمومی و خصوصی) نایاب توزیع شده در فضا، وابسته به سرمایه تصرف شده است. سرمایه، امکان دور نگه داشتن افراد و چیزهای نامطلوب را فراهم میکند و همزمان، افراد و چیزهای مطلوب (مطلوب بودنی که بر اساس غنای سرمایه تعریف شده‌است) را گردهم می‌آورد؛ و بنابراین هزینه‌های لازم (خصوصا از نظر زمانی) برای مال خود کردن آنها را به حداقل ممکن می‌رساند. اجتماعات دروازه‌دار، محلات اعیانی‌سازی شده، شهرک‌های مسکونی متعلق به گروه‌های اجتماعی مختلف و برج‌های مسکونی لوکس، همگی از نمونه‌های رایج تسلط بر فضا با در فاصله نگاه‌داشتن مزاحمان و اغیار است، که با هدف حفظ و به حداکثر رساندن سودهای فضایی انجام می‌شود. این مساله نیز بر نظریات پژوهشگران سرمایه فضایی در دوره‌های بعد موثر بوده است.^۴ این جنبه سودهای فضایی، از آنجا که

دیگر سایتها (بالا، پایین، میان و...) و دوم تعریف بر اساس فاصله‌ای ۱ که آن سایت را از آنها جدا میکند. از نظر بوردیو (۱۹۹۹) «در یک جامعه سلسله مراتبی شده ۲ هیچ فضایی وجود ندارد که خود، در جایی از این سلسله مراتب قرار نگرفته باشد و هیچ فضایی وجود ندارد که بیان‌کننده مرتبه‌ها و فواصل اجتماعی نباشد. ... در حقیقت، فضای اجتماعی به فضای فیزیکی ترجمه می‌شود، اما این ترجمان همیشه کمابیش «تار» است: قدرت بر فضا، از دل دارا بودن انواع مختلف سرمایه بیرون می‌آید و این قدرت بر فضا ... ارتباط خاصی میان ساختارهای فضایی پراکندگی کنشگران با ساختارهای فضایی پراکندگی کالاها و خدمات خصوصی و عمومی ایجاد می‌کند. جایگاه یک کنشگر در فضای اجتماعی، در آن سایت فضای فیزیکی که کنشگر در آن قرار گرفته است، بازنمایی و اظهار میشود.» (Bourdieu, ۱۹۹۹, pp. ۱۲۳-۱۲۴) این بازنمایی، از طریق اشغال و مصرف فضا توسط کنشگران صورت می‌گیرد، که منجر به الگوهای خاص پراکنش فضایی کنشگران و کالاها و خدمات می‌شود. منظور از اشغال کردن فضا، اشغال موقعیتهای موقت و دائم (موقعیتهای موقت نظیر جایگاه ویژه نشستن، و موقعیتهای دائم نظیر آدرس منزل یا محل کار) در مقایسه با جایگاه نسبی دیگر کنشگران در اشغال این موقعیتهای است و معمولا موقعیت هر کنشگر به گونه‌ای نسبی و در مقایسه با سایر کنشگران تعریف می‌شود. برای بوردیو، رابطه میان سرمایه و فاصله فیزیکی کنشگران از کالاها و خدمات، از طریق مفهوم سود فضایی توضیح داده می‌شود.

سودهای فضایی می‌توانند در دو گروه یعنی سودهای فضایی ناشی از جایگاه و سودهای فضایی ناشی از تصرف قرار بگیرند. (Bourdieu, ۱۹۹۹, pp. ۱۲۶-۱۲۷) سود ناشی از جایگاه یا مرتبه، درآمد ناشی از مجاورت به کنشگران و کالاها نایاب و مطلوب (نظیر موسسه‌های آموزشی، فرهنگی و درمانی) می‌باشد که در حقیقت سود نمادین گره خورده به مالکیت انحصاری یک ملک متمایز، مثلا یک آدرس با پرستیژ بالا است. درباره این نوع سود فضایی، چون فاصله فیزیکی بر اساس زمان

۱. Distance
۲. Hierarchized

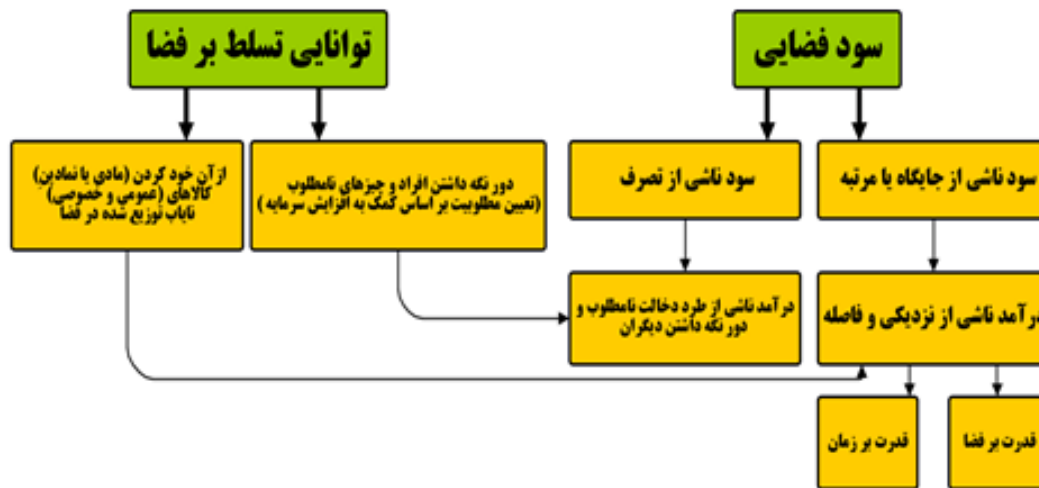
۳. (ن.ک. Cailly, 2007; Lees & Rérat, 2011; Soja, 2005, 2008, 2011)

۴. (ن.ک. Cailly, 2007; Centner, 2008; Hoff- mann, 2008)



با بحث میزان شمول سرمایه فضایی در ارتباط است، شباهتی مهم با انواع سرمایه اجتماعی محدودکننده^۱ و متصل کننده^۲ برقرار می‌نماید که در بخشهای بعدی مقاله حاضر به این ارتباط پرداخته شده است.

نمودار ۱. روابط میان سود فضایی و تسلط بر فضا از نظر بوردیو، ماخذ: نگارندگان.



همانطور که در نمودار ۱ دیده میشود، در نظر بوردیو رابطه میان انواع سرمایه با سودهای فضایی، رابطه‌ای مبادله‌ای و رفت و برگشتی است: «مجاورت در فضای فیزیکی، اجازه می‌دهد تا مجاورت در فضای اجتماعی بتواند تاثیرات خود را در تجمع یافتن سرمایه اجتماعی، تسهیل و تسریع نماید. ... در مقابل، آنهایی که از سرمایه محروم شده‌اند، در فاصله (فیزیکی و نمادین) از کالاهای نایاب نگه داشته شده و مجبورند با نامطلوب‌ترین و رایج‌ترین افراد و کالا پیوندند. نبودن سرمایه موجب تشدید تجربه محدودیت میشود و فرد را به یک مکان زنجیر میکند.» (Bourdieu, ۱۹۹۹, p. ۱۲۷) بر این اساس محدودیت در تحرک فضایی، از عوامل مهم تاثیر گذار بر سرمایه فضایی محسوب میشود که از دیدگاههای بوردیو نشات گرفته و در نظریات بعدی اکثریت پژوهشگران سرمایه فضایی نیز، در قالب عوامل حرکت، تحرک پذیری، ارتباط پذیری، و دسترسی پذیری، مورد توجه قرار گرفته است^۳.

۱. Bonding

۲. Bridging

۳. (ن.ک. Monfroy & Barthou, 2010; Kaufmann & Flamm, 2010; Kaufmann, Bergman & Joye, 2004; Lévy, 1994, 2000, 2003, 2014; Lussault & Lévy, 2003; Lees & Rérat, 2011)

بقیه انواع سرمایه وارد میشود.» (Lévy, ۲۰۱۴, p. ۴۸) لوی، که از تجمع منابع در کنار هم و همچنین از تبادلات سرمایه فضایی با بقیه انواع سرمایه سخن می‌گوید، کاملاً با نظرات بوردیو درباره پراکنش کنشگران و منابع به عنوان بازتاب و ترجمان موقعیت اجتماعی در موقعیت فضایی، هماهنگی دارد. در مقایسه رویکرد لوی و بوردیو، لوی به فضا به عنوان یکی از منابع و کالاهای کمیاب نگاه می‌کند و برای او، فضا تنها بستر پراکنشهای فضایی کنشگران و کالاها و منابع نیست؛ فضا محدود بوده و بنابراین موضوع رقابت است و میتواند با کالاهای کمیاب که گونه‌ای از سرمایه را ایجاد می‌کنند و میتوانند منشا ایجاد نابرابری باشند، مقایسه شود. بنابراین سرمایه فضایی، از تمام ابزارهایی تشکیل شده است که به کنشگر اجازه میدهد مسائل و مشکلات مربوط به فاصله را، مدیریت و کنترل نماید. (Lévy, ۱۹۹۴, p. ۹۴) در جای دیگری، لوی و لاسالت (۲۰۰۳, p. ۱۲۴) در تعریفی نسبتاً شفاف از سرمایه فضایی، مینویسند: سرمایه فضایی «تمام منابع انباشت شده توسط یک بازیگر فضایی است که برای او امکان بهره‌برداری و سود بردن از جنبه فضایی جامعه را، مطابق با استراتژی انتخاب شده توسط او، فراهم می‌آورد». (Lussault & Lévy, ۲۰۰۳, p. ۱۲۴)

لوی (۱۹۹۴)، بین دو گونه عمده سرمایه فضایی تفاوت قائل شده است: اول، سرمایه جایگاهی ۱ که به یک مکان ۲ مرتبط است و دوم، سرمایه موقعیتی ۳ که به یک منطقه ۴ ارتباط می‌یابد. در مورد سرمایه جایگاهی، عنصر اصلی، شمول ۵ در فضایی است (یک مکان مسکونی یا محل کار) که داراییهای ۶ فضایی برای فرد تأمین می‌کند. به عنوان مثال سکونت در یک آدرس دارای پرستیژ و دسترسی مناسب به کاربریهای تفریحی و تجاری، یا استقرار دفتر کار در یک برج تجاری لوکس و نزدیک به یک گره شهری مهم، و... (Lévy, ۱۹۹۴, p. ۹۵)

۱. Position capital
۲. Place
۳. Situation capital
۴. Area
۵. Inclusion
۶. Assets

ب) تحلیل جامع آرای نظریه‌پردازان سرمایه فضایی

نظر به کثرت و تنوع آرا درباره مفهوم سرمایه فضایی، و تعداد زیاد منابع، در این پژوهش از روش بازبینی سیستماتیک منابع استفاده شده است؛ و نتایج این تحلیلها به صورت خلاصه در دو قالب متن و جدول، ارائه شده‌اند. با توجه به محدودیت حجم مقاله لازم است مخاطب گرامی برای مطالعه دقیق آرای هر یک از پژوهشگران به اصل منبع مراجعه نماید.

اولین نظریه‌پردازی که به شرح و بسط نظریات بوردیو درباره تمایز در فضای فیزیکی پرداخته است، جغرافیدان فرانسوی ژاک لوی میباشد. بوردیو، تا پیش از مقاله «تأثیرات موقعیت» در کتاب وزن جهان در سال ۱۹۹۹، به صورت مستقیم در حوزه ایده‌های خود درباره فضای فیزیکی صحبت نکرده است (ن. ک. Bourdieu, ۱۹۹۹) درحالیکه ژاک لوی، برای اولین بار با تکیه بر نظریات بوردیو و هانری لوفور، در سال ۱۹۹۴ ایده‌هایی را درباره سرمایه فضایی مطرح کرده است. (ن. ک. Lévy, ۱۹۹۴)

از نظر لوی، بوردیو اصلاح نظری مهمی را در مفهوم سرمایه از طریق اضافه کردن سرمایه فرهنگی و سرمایه ارتباطی (که آنرا سرمایه اقتصادی مینامید) ایجاد نمود و با این اصلاحات، مضمون اساسی واژه سرمایه را از درون واژگون کرد. مضمون پولی سرمایه همچنان پایدار است اما به عنوان یک نمونه خاص از یک نظام معنایی بسیار عمومی‌تر فهمیده میشود. (Lévy, ۲۰۱۴, pp. ۴۶-۴۷) لوی (۲۰۱۴) با تأکید بر تعمیم ایده بوردیو به فضای فیزیکی مینویسد: «علاوه بر این ... چرا باید اینجا توقف کرد؟ چرا نمی‌توان تصور کرد که بقیه منابع هم می‌توانند در کنار هم تجمع یابند و یا حتی اینکه دامنه منابع ممکن، نه می‌تواند ثابت باشد و نه می‌تواند از قبل معین باشد؟ به طور کلی پویایی اجتماعی در ترکیب سرمایه و در ارزیابی تشخیصی از فرمهای متنوع آن می‌تواند سلسله مراتب گروههای اجتماعی را به خوبی نشان دهد. بنابراین، سرمایه فضایی، فرمی از سرمایه است که میتواند تجمع یابد و برای تولید بقیه کالاهای اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد. سرمایه فضایی، به بازی تبادلات میان



منظور از سرمایه موقعیتی، استفاده از تحرک پذیری ۱ برای کنترل و مدیریت مقوله فاصله می باشد؛ که به معنای استفاده از اتومبیل شخصی و مودهای مختلف حمل و نقل برای دسترسی به یک نقطه فضایی و بنابراین کنترل فاصله از این طریق می باشد. به عنوان مثال ساکنان یک منطقه مسکونی دارای مترو، نزدیکی به بزرگراهها، عدم قرارگیری در محدوده طرح ترافیک و دسترسی به خطوط ویژه اتوبوس، تحرک پذیری زیادی داشته و در عین داشتن فاصله فیزیکی با گره های شهری مهم، مقوله فاصله را تحت کنترل و مدیریت دارند و از سرمایه موقعیتی بالایی برخوردارند. سرمایه جایگاهی در تعریف لوی، بر شمول فضایی تاکید دارد و از این رو به مفهوم سودهای فضایی ناشی از تصرف در نظر بوردیو شبیه است. در مقابل، سرمایه موقعیتی در تعریف لوی، از آنجا که به فاصله فیزیکی و مجاورت و کنترل آن توجه دارد، متناظر با سودهای فضایی ناشی از جایگاه یا مرتبه در نظر بوردیو می باشد.

در نظر لوی (۲۰۱۴) سرمایه فضایی، جزء مهمی از سرمایه اجتماعی بازیگر اجتماعی است و می تواند با انواع دیگر سرمایه مبادله شود. همچنین یک فضا می تواند از حیث جریانها ۲ و ذخایر ۳ دارای سرمایه فضایی باشد. به عنوان مثال، یک شهر می تواند از موقعیت و محل خود استفاده کرده و ارتباطات با دیگر فضاها را ایجاد کند و یا همچنین جذابیت خود را برای گروه های متنوعی از بازیگران فضایی پرورش دهد. (Lévy, ۲۰۱۴, p. ۶۶) بر اساس این تعریف لوی، سرمایه فضایی هم می تواند درباره اشخاص و گروه های اجتماعی معنا داشته باشد و هم در ارتباط با شهر و بخش های آن.

گرچه لوی بنیانگذار این مفهوم است و نظراتش بیشترین تناسب هستی شناسی را با دیدگاه بوردیو دارا هستند اما این مفهوم در نوشته های لوی انتزاعی و مبهم باقی می ماند و فاقد نمونه هایی برای درک منظور نویسنده است. در سال های اخیر بخش هایی از نظریه سرمایه فضایی لوی، در دو مقاله برای بررسی نمونه های موردی به کار گرفته شده اند. یکی از این موارد، مقاله کایلی (۲۰۰۷) است که به بررسی

Mobility .۱

Flows .۲

Stock .۳

جنبه های از سرمایه فضایی - بر اساس نظرات لوی و لاسالت - در یک منطقه مسکونی پرداخته است. (ن. ک جدول شماره ۱، و Cailly, ۲۰۰۷) مقالات معدود دیگری نیز به زبان فرانسه وجود دارند که از ماهیت انتزاعی نظریه لوی خارج نشده و به مرور آن پرداخته اند. (Ripoll, ۱۹۹۷; Ripoll, ۲۰۰۶; Veschambre & ۲۰۰۵)

در مقاله دیگری، بارتون و مانفروی (۲۰۱۰) بر دو بعد سرمایه فضایی از نظر لوی (۱۹۹۴) یعنی سرمایه موقعیتی و جایگاهی تکیه کرده اند. این پژوهش «... اهمیت و معنی داری سرمایه فضایی در تبیین وضعیت های تحصیلی را تأیید می کند و تأثیر جنبه فضایی در مقایسه با جنبه صرفا اجتماعی بر وضعیت تحصیل، بیشتر بوده و بر جنبه اجتماعی سایه می اندازد. ... این سرمایه [سرمایه فضایی] عمدتاً بقیه منابعی را که از طریق دیگر انواع سرمایه بازیگران اجتماعی فراهم شده اند، مصرف می کند ...» (Monfroy & Barthou, ۲۰۱۰, p. ۱۹۱) از نظر ایشان کنترل بر جنبه فضایی، خود یک سرمایه است که به گونه ای نابرابر میان گروه های اجتماعی توزیع شده است و بر وضعیت نابرابری های تحصیل در محیط های شهری موثر است.

از دیگر نظریه پردازان دانش واژه سرمایه فضایی، جودیت بلاو، جامعه شناس است که در سال ۲۰۰۰ در مقاله ای از دانش واژه سرمایه فضایی نام برده است و گرچه رویکرد نظری کاملاً متفاوت از لوی و بوردیو دارد، اما بر اهمیت برخی عناصر مشترک نظیر مجاورت ۴ و روابط مبادله ای تأکید می کند. بلاو (۲۰۰۰) بحث می کند که مجاورت منجر به ایجاد روابط مبادله ای بیشتر می شود که در نتیجه، جایگاه سطح محلی را به عنوان یک سایت که در آن اقتصاد محلی شکل خواهد گرفت ارتقا می بخشد. از این اقتصاد محلی، سرمایه فضایی پدیدار می شود؛ که عبارتست از منابعی که از دل حمایت نهادهای محلی از تولید و نگهداری منابع اشتراکی ایجاد شده اند. (Blau, ۲۰۰۰, p. ۲۱۷) از نظر وی منابع مشترک، سایت یا محل آن چیزی هستند که آن را سرمایه فضایی می نامند. سایت های منابع مشترک، سرمایه فضایی تولید می کنند زیرا پایه روابط متنوع شکل گرفته اند و فرصت های مواجهه ها و تماسها و ارتباطات

Proximity .۴

مواجهه با مسائل فضایی می‌انجامد. (Lussault, M. Stock & Blau, ۲۰۰۹, p. ۱۶) همانطور که پیش‌تر نیز اشاره شد یکی از مهمترین ابهامات در دانش‌واژه سرمایه فضایی و معیارهای آن، تعلق داشتن (و یا چگونگی ارتباط یافتن) سرمایه فضایی به افراد و گروهها، و یا تعلق داشتن سرمایه فضایی به شهر و محله و کالبد شهری می‌باشد. رویکرد لاسالت شفاف‌ترین توضیح از چگونگی برقراری ارتباط میان سرمایه فضایی و افراد می‌باشد که در این منابع وجود دارد. نقطه ضعف نظریه لاسالت آن است که مهارت‌های فضایی به تنهایی قادر به توضیح جنبه‌های مختلف تبادلات سرمایه‌ای در فضا و مداخله‌های فضایی نیستند و بنابراین محدود کردن سرمایه فضایی به مهارت‌های فضایی، تقلیل‌گرایانه به نظر می‌رسد. این مهارتها تبیین‌کننده بخشی از فرآیند شکل‌گیری سرمایه فضایی کنشگران هستند که بنیان دیگر متغیرهای موثر در سرمایه فضایی را تحت تاثیر قرار می‌دهند، به عنوان مثال مجموعه این مهارتها میتواند به ارتقای تحرک‌پذیری کنشگران کمک قابل توجهی نماید و در نتیجه سطح ارتباطات و هم‌حضور و تبادلات را ارتقا داده و بر جریان رفت و برگشتی میان سرمایه‌ها موثر باشد.

نظریه‌پرداز دیگر وینسنت کافمن، جامعه‌شناس و جغرافیدان شهری می‌باشد که گرچه از دانش‌واژه سرمایه فضایی در مکتوبات خود استفاده نکرده اما تاثیر زیادی بر این حوزه داشته و نظریه‌پردازان حوزه سرمایه فضایی در سالهای بعد، نظیر ریرات و لیز (۲۰۱۱) را تحت تاثیر قرار داده است. کافمن و همکاران (۲۰۰۴) به بررسی «تحرک‌پذیری به عنوان سرمایه» پرداخته و تحرک‌پذیری را حلقه اتصال میان جابجایی و حرکت فضایی و اجتماعی دانسته‌اند (al et Kaufmann, ۲۰۰۴, p. ۷۴۹) و آنرا مشتمل بر سه عنصر دسترسی، صلاحیت ۶ و مناسب‌سازی یا از آن خود کردن ۷ معرفی کرده‌اند. دسترسی، مربوط به دامنه حرکتی ممکن بر اساس مکان، زمان و دیگر محدودیتهای زمینه‌ای می‌باشد؛ و بر وسائل حمل و نقل و ارتباطات که در هر زمان

جدید را گسترش می‌دهند. این تعامل اجتماعی ارتقا یافته، به کم‌اهمیت جلوه کردن تمایزات اجتماعی کمک می‌کند. با چند برابر شدن ارتباطات اجتماعی در حول و حوش منابع مشترک، سهم تک‌تک افراد از منابع افزایش می‌یابد. (Blau, ۲۰۰۰, p. ۲۲۱) با این تعریف، از نظر بلاو بازیگران اقتصادی مختلف که در قالب افراد، سیاستمداران و صاحبان تجارتهای محلی شناخته میشوند، دارای سهمی از منابع مشترک و میزان متفاوتی از سرمایه فضایی هستند.

نظریه‌پرداز دیگر، میشل لاسالت جغرافیادان فرانسوی است که برای او، سرمایه فضایی تنها در ارتباط با کنشگران فضایی معنا پیدا می‌کند و نه در ارتباط با فضای کالبدی. لاسالت از کفایت و خبرگی ۱ فضایی کنشگران صحبت می‌کند و می‌گوید کنشگران، مهارتهای ادراکی، شناختی، زبانی، تکنولوژیک و ارتباطی خود را بسیج میکنند تا با مسائل فضایی مواجه شوند. لاسالت، این کفایتها را در قالب سه مهارت در مواجهه با فضا طبقه‌بندی کرده است که عبارتند از: الف) مهارتهای شناختی ۲ نظیر دانش از مکانها (مثلا نقطه دارای بهترین شیب برای اسکی در پیست)، یا دانش از فواصل (کوته‌ترین راه، راههای میانبر، ترافیک ساعات مختلف) هستند که منجر به جهت‌یابی بهتر و یافتن مکان بهتر برای زیست و یا تجربه‌های فضایی میشوند. ب) مهارتهای رفتاری ۳: نظیر تمایز آداب رفتاری و آنچه که با نزاکت تلقی می‌شود در فضای عمومی و خصوصی، در سطح زمین و یا زیر زمین، در یک هتل قصرمانند و یا یک مهمانخانه. تکنیکها و مهارتهای جسمانی نظیر چگونه اسکی کردن، چگونه آفتاب گرفتن، چگونه پرسه‌زنی در شهر و... ج) مهارتهای ابزاری ۴ نظیر چگونگی استفاده از دستگاه بلیت خودکار، رانندگی کردن، پیدا کردن یک خانه و... که همگی منجر به تنوع و تفاوت میان افراد در دسترسی به مکانهایی می‌شوند که به شدت متکی بر توانمندی در استفاده از ابزار می‌باشند. از نظر لاسالت، تاثیر متقابل این سه مهارت و ظرفیت، به خروجی توانمندیهای فرد در

۱. competence

۲. Cognitive skills

۳. Behavioral skills

۴. Instrumental skills

۵. Access

۶. Competence

۷. Appropriation

و مکان خاص در دسترس هستند اشاره دارد. عنصر دوم یا صلاحیت، به مهارت‌های افراد اشاره می‌کند که می‌توانند فیزیکی باشند (نظیر مهارت دوچرخه سواری)، یا کسب‌کردنی باشند (نظیر گواهینامه رانندگی)، و یا سازمانی تلقی شوند (نظیر توانایی برنامه‌ریزی و هماهنگ کردن فعالیتها). عنصر سوم یا مناسب‌سازی، به استراتژیها، انگیزشها، ارزشها و فعالیت‌های افراد اشاره دارد و شامل شیوه عمل افراد از لحاظ دسترسی و مهارت؛ و همچنین چگونگی استفاده افراد از تحرک‌پذیری بالقوه خودشان می‌باشد. (al et Kaufmann, ۲۰۰۴, p. ۷۵۰; Lees & Rérat, ۲۰۱۱, p. ۱۲۷) از نظر آنها همانطور که سرمایه اقتصادی با دانش، ثروت فرهنگی و موقعیت اجتماعی در ارتباط است، تحرک‌پذیری نیز بیانگر فرمی از سرمایه است که میتواند روابطی میان فرم‌های دیگر سرمایه ایجاد نموده و یا با آنها مبادله شود. بر خلاف سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که عمدتاً با موقعیتهای سلسله مراتبی سر و کار دارند؛ تحرک‌پذیری، همزمان به جنبه‌های عمودی و افقی موقعیتهای اجتماعی اشاره دارد. (al et Kaufmann, ۲۰۰۴, p. ۷۵۴) سه عنصر معرفی شده توسط ریرات و لیز، هم جنبه‌هایی از سرمایه فضایی در ارتباط با کنشگران را شامل شده و هم جنبه‌هایی را سرمایه فضایی در ارتباط با فضای فیزیکی را توصیف میکند و از این روی از ظرفیت بالایی برای شفاف‌سازی ابهامات سرمایه فضایی برخوردار است.

ادوارد سوجا، نظریه‌پرداز شهری و جغرافیدان، در طول دهه اخیر ایده سرمایه فضایی را اندیشه‌ای با ظرفیتهای قوی دانسته که با تجمع و انباشت شهری در ارتباط بوده و آن را به عنوان بخشی از جریان علیت فضایی شهری و در راستای توضیح بهتر تاثیرات فضایی شهرها بر فرآیندهای اجتماعی و جریان‌های شهری شناسایی میکند و بر ارتباط‌پذیری و تناسب این ایده با اندیشه سرمایه اجتماعی تاکید می‌نماید. سوجا در ریشه‌شناسی ایده‌های بنیادی این مفهوم، بر سه عامل گرهی بودن، مجاورت و تاثیرات آفرینندگی شهری تاکید کرده است. از نظر وی ویژگی بنیادین این رویکرد، اهمیت مجاورت به مرکز گرهی برای دسترسی به مزایای ارتباطی آن است. «گرهی بودن» در شکل انباشتگی شهری، از

طریق صرفه ناشی از ذخیره زمان و انرژی و همچنین از طریق ایجاد فرآیندهای انباشت شهری - که کمتر قابل اندازه‌گیری بوده و عمدتاً به مزایای ارتباط رفت و برگشتی بازیگران فضاها مرتبطند - مزیت اقتصادی ایجاد میکنند. از نظر او ایده سرمایه فضایی تاثیرات آفرینندگی انباشتگی شهری را آشکار می‌کند.^۲ سوجا (۲۰۰۸, p. ۳۱) پیش‌بینی میکند که «قدم بعدی ... ظهور مفهوم قدرتمندی از سرمایه فضایی خواهد بود که برای علیت فضایی شهری و دیالکتیک اجتماعی - فضایی، به رسمیت شناخته شدنی - که مدتهاست لیاقتش را دارند - را به ارمغان آورد». سوجا (۲۰۱۱) می‌نویسد: «من حدس می‌زنم که به زودی، ایده علیت فضایی شهری تبدیل به مفهومی جدید و جامع از سرمایه فضایی شود، که با توسعه‌های اخیر ایده سرمایه اجتماعی در تناسب می‌باشد.» (Soja, ۲۰۱۱, p. ۴۵۲)

دیگر نظریه‌پرداز موثری که تعریف شفافی از سرمایه فضایی ارائه داده است، لارس مارکوس، معمار و طراح شهری می‌باشد. مارکوس (۲۰۰۷) روابط میان فرم شهری و زندگی شهری را در قالب مفهوم شهریت^۳ نام‌گذاری می‌کند و بحث میکند که فرم شهری، چیزی را در این فرآیند تولید می‌کند که می‌تواند سرمایه فضایی نامیده شود و قابل اندازه‌گیری است. (Marcus, ۲۰۰۷, p. ۳) از نظر مارکوس، اندازه‌گیری متغیرهای حرکت^۴، تراکم^۵ و تنوع^۶ - که مستقیماً برآمده از تحلیل چیدمان فضایی است - چیزی را شناسایی می‌کنند که می‌توان آن را سرمایه فضایی نامید (Marcus, ۲۰۰۷, p. ۱) و امکانات نظری جدیدی را برای اندازه‌گیری تاثیر فرم شهری بر ارزش زمین فراهم می‌کند. تعریف مارکوس با هدف فراهم آوردن ابزار تخمین قیمت زمین شهری، خصوصاً در مورد پروژه‌های مسکونی شهری جدید ارائه شده است و ارزش مبادله‌ای سرمایه فضایی و قابل ترجمه بودن ارزش فرم شهری به سرمایه اقتصادی را فرض گرفته است. (Marcus, ۲۰۰۷, p. ۱۰) شهرها

۲. درباره ریشه‌های اندیشه انباشت شهری و گرهی بودن

ن.ک. Soja, 2005

۳. Urbanity

۴. Movement

۵. Density

۶. Diversity

اعمال شده ۲ یا هزینه ۳ میشود و ... نتیجه هزینه کردن سرمایه فضایی، شکل گیری مکان می باشد.» (Centner, ۲۰۰۸, p. ۱۹۵) نقطه قوت نظریه سنتنر، توجه آن به چگونگی هزینه شدن سرمایه فضایی و رابطه میان مصرف فضا با انواع دیگر سرمایه می باشد؛ که بسط نظریات بوردیو در حوزه تمایز و مصرف، به دانش‌واژه سرمایه فضایی می باشد و در دیگر پژوهش‌های سرمایه فضایی در دهه اخیر، توجهی به آن نشده است.

تعریف مهم دیگر از دانش‌واژه سرمایه فضایی، به ریرات و لیز (۲۰۱۱) تعلق دارد که عمدتاً تحت تاثیر نظریه کافمن و همکاران درباره تحرک پذیری به عنوان یک سرمایه شکل گرفته است. ریرات و لیز (۲۰۱۱) با تمرکز بر شیوه‌های تحرک پذیری در نمونه‌های اعیانی‌سازی هسته شهرهای سوئیس، سعی کرده‌اند به تئوری‌پردازی «مزیت‌های مکانی» ۴ به عنوان سرمایه فضایی بپردازند (Lees & Rérat, ۲۰۱۱, p. ۱۲۸-۱۲۶) در نظریه آنها، مزیت‌های مکانی - که معادل سرمایه فضایی هستند - از طریق دو عنصر مجاورت ۵ و ارتباط‌پذیری ۶ ایجاد می‌شوند و انتخاب‌های سکونتی مردم را بر اساس ایجاد الگوهای تحرک‌پذیری متفاوت، تحت تاثیر قرار می‌دهد. (Lees & Rérat, ۲۰۱۱, pp. ۱۳۳-۱۳۷) در چارچوب نظری ایشان، ادغام میان ایده‌های مقالات کافمن و همکارانش درباره تحرک‌پذیری به عنوان سرمایه، با نظرات ژاکس لوی (۲۰۰۳) و نیز ایده جان اوری (۲۰۰۷) درباره سرمایه شبکه‌ای، دیده می‌شود. ۷

ریرات و لیز با مطالعه متغیرهای موثر بر انتخاب سکونتگاه توسط خانوارها و اعیانی‌سازی ۸، دریافتند که تقریباً همه متغیرهای موثر با مفهوم «مجاورت و دسترسی‌پذیری» در ارتباط بوده‌اند. (Lees & Rérat, ۲۰۱۱, p. ۱۳۳) همچنین به غیر از «منطق

ارائه‌دهنده سرمایه فضایی هستند و این عامل رشد شتابان شهرنشینی بوده است؛ شهر به کسانی که دچار فقر سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هستند سرمایه فضایی را هدیه می‌دهد و برای کسانی که از نظر سرمایه‌های فرهنگی اجتماعی و اقتصادی ثروتمند هستند، سرمایه فضایی شهر، ارزش سرمایه‌های دیگر را ارتقا می‌دهد. (Marcus, ۲۰۱۰, p. ۳۹) لارس مارکوس در سال‌های اخیر، به بررسی روابط این معیارها با مقوله‌هایی نظیر جدایی‌گزینی و دسترسی‌پذیری نقشه شهر پرداخته است. (Fall, ström, Marcus, Ström & Legeby; 2009, Legeby, Marcus & Legeby; 2010, 2009, Mar-; 2011, Marcus & Legeby; 2006, cus, d.n)

رایان سنتنر (۲۰۰۸) جغرافیادان و جامعه‌شناسی است که با مبنا قرار دادن نظریات بوردیو و لوفور، سرمایه فضایی را به عنوان شکلی از سرمایه نمادین، در میدانی ۱ که پای فضای فیزیکی در میان است، تعریف کرده است. در این تعریف، سرمایه فضایی از دل فرم‌های دیگر سرمایه برآمده و فرم‌های دیگر سرمایه میتوانند به سرمایه فضایی تبدیل شوند. به عبارت دیگر، «سرمایه فضایی، مشتمل بر توانایی کالایی کردن فضا و نیز قدرت شکل‌دادن مکان و مداخله کردن در آن به معنای واقعی کلمه است؛ که به صورتی نابرابر توزیع شده است. ... سرمایه فضایی میتواند پایه انباشت سرمایه اجتماعی بیشتر باشد و یا دسترسی به موقعیتهای تولید که منجر به ارتقا سرمایه اقتصادی میشوند را امکان‌پذیر سازد» (Centner, ۲۰۰۸, pp. ۱۹۷-۱۹۸) از نظر او، سرمایه فضایی اساساً در ارتباط با اشخاص و گروه‌های اجتماعی معنا دارد.

رویکرد سنتنر به سرمایه فضایی، چارچوبی برای توضیح تاثیرات فضایی روش‌های مصرفی، نظیر اعیانی‌سازی و تحولات مسکونی را ایجاد نموده و استدلال میکند که گونه‌ای از اعمال سرمایه فضایی وجود دارد که خود را از طریق تبدیل روش‌های مصرف فضا به انواع سرمایه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نشان می‌دهد و همچنین قابلیت تبدیل مجدد هر یک از این انواع سرمایه به سرمایه فضایی را فراهم می‌آورد. (Centner, ۲۰۰۸, p. ۱۹۳) از نظر سنتنر، «سرمایه فضایی چیزی است که

Field .۱



۲. exert
۳. expend
۴. Locational Advantages
۵. proximity
۶. connectivity
۷. (ن.ک. Kaufmann & Flamm, 2006; Kaufmann, 2002; al et Kaufmann, 2004; Lévy, 2003) Gentrification .۸

چنانکه ملاحظه شد، گرچه تعاریف و شاخصهای پژوهشگران مختلف از سرمایه فضایی، از بسترهای نظری مختلفی ریشه گرفته است، نقاط اشتراک مهمی بین این تعاریف و شاخصها وجود دارد که شناسایی و شفافسازی آنها می‌تواند کلیدی برای فهم عمیق‌تر و جامع‌تر این مفهوم تلقی شود. جدول شماره ۱، مشتمل بر نکات کلیدی این پژوهشها می‌باشد که به مقایسه انواع یا جنبه‌های سرمایه فضایی، شاخصها یا معیارهای سرمایه فضایی و ریشه نظری مورد استفاده در مورد هر یک از پژوهشگران این حوزه پرداخته و بر اساس ترتیب زمانی هر یک از پژوهشها سازماندهی شده است. در این جدول، نقاط ضعف و قوت این دیدگاهها تحلیل شده است تا زمینه‌های ارائه تعریف جامع از این مفهوم فراهم شود.

مجاورت»، که آنرا انگیزه مهم انتخاب مسکن در این نمونه‌های موردی می‌دانند، «منطق ارتباطپذیری»^۱ نیز از عوامل موثر تلقی شده است. این مساله عمدتاً درباره انتخاب مسکن افرادی که مسافرتها بین شهری زیادی انجام میدهند معنی‌دار است؛ برای این افراد، زندگی در مناطق مرکزی، به معنای مجاورت به نودهای راه‌آهن و انواع دیگر سیستمهای شبکه حمل و نقل شهری است. (Lees & Rérat, ۲۰۱۱, p. ۱۳۵) در این سکونتگاههای اعیان‌نشین، «موقعیت مسکونی انتخاب شده، به آنها اجازه میدهد که سرمایه فضایی بالایی را کسب کنند که برای پیوند دادن زندگی حرفه‌ای، اجتماعی و خانوادگی خود به آن نیاز دارند». (Lees & Rérat, ۲۰۱۱, p. ۱۳۸) یافته‌ها نشان میدهند که این کنشگران به صورت همزمان، «بیش-تحرك‌پذیر»^۲ و «بیش-ثابت»^۳ هستند. «بیش-تحرك‌پذیر» به این معنا که سرمایه فضایی لازم را جمع کرده‌اند برای اینکه بتوانند بسیار تحرك‌پذیر باشند و «بیش-ثابت» به این معنا که به‌گونه‌ای استراتژیک، موقعیتهای مرکزی شهری ثابتی را انتخاب کرده‌اند که در آنها ریشه‌های محلی دارند. «آنها تحرك‌پذیر و ریشه‌دار»^۴ هستند. آنها کنترل فاصله‌های اجتماعی و فضایی خود را در اختیار دارند... (Lees & Rérat, ۲۰۱۱, p. ۱۳۹) بنابراین در نمونه موردی و در نظریه ریرات و لیز نیز تاکید بر عناصر مشترک مجاورت و دسترسی‌پذیری و اهمیت ارتباط، و همچنین مقوله کنترل فاصله‌ها، که در نظریات دیگر وجود داشته است مشاهده میشود و نقطه قوت مهم این پژوهش، در ادغام و شفافسازی و آزمون پژوهشهای دیگر در این حوزه می‌باشد.

یافته‌های پژوهش

الف) نقاط اشتراک تعاریف و شاخصهای پژوهشگران مختلف از سرمایه فضایی

۱. Connectivity logic
۲. Hyper-mobile
۳. Hyper-fixed
۴. Mobile and rooted

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۸ پاییز ۱۳۹۶
No.48 Autumn 2017

■ ۲۹۱ ■

جدول ۱. مقایسه ویژگی‌های سرمایه فضایی در تعاریف پژوهشگران اصلی این حوزه بر اساس ترتیب زمانی، ماخذ: نگارندگان.

نقاط ضعف و قوت دیدگاه	ریشه های نظری مورد استفاده	شاخص/ معیارهای سرمایه فضایی	انواع یا جنبه های سرمایه فضایی	سال	پژوهشگر
-قوت: بنیان گذاشتن دانش واره سرمایه فضایی و بسط نظریه انواع سرمایه بورديو در توضیح روابط فضای فیزیکی و اجتماعی -ضعف: انتزاعی بودن و ملموس نبودن نظریه، عدم شفافیت در منظور	نظریات پیر بورديو، سودمندگرایی جرمی بنتام، تفکرات اقتصادی نئوکلاسیک لئون والراس و ویلفردو پارتو	-صلاحیت چانه زنی بر سر فضاها -میراث فضایی کنشگران (تجربه مکانها و اعمال جغرافیایی) -مهارت و کفایت کنشگران (قابلیت مدیریت موقعیتهای فضایی) -تحریک پذیری و کنترل فاصله -شمول فضایی و داراییهای فضایی	-سرمایه موقعیتی -سرمایه جایگاهی -جریانهای فضا -ذخایر فضا	1994 2000 2003 2014	ژاک لوی (Lévy, 1994, 2000, 2003, 2014; Lévy & Lussault, 2003)
-قوت: برقراری ارتباط میان مفهوم ثروت ارتباطی و مسائل کالبدی -ضعف: عدم اشاره به پژوهشهای پیشین دانش واره سرمایه فضایی	اقتصاد اخلاقی یا اقتصاد بر پایه اخلاق نظریه کارل پولانی	-مجاورت -شدت و تنوع روابط مبادله ای در سطح محلی -وجود و شدت استفاده از سایتهای منابع مشترک	منابع مشترک در قالب سایت	2000	جودیت بلاو (Blau, 2000)
-قوت: تبیین چگونگی ارتباط میان سرمایه و فضایی و کنشگران -ضعف: تقلیل گرایی در محدود کردن سرمایه فضایی به مهارتهای فضایی	نظریات پیر بورديو، مفهوم سرمایه حرکتی سیرگوندی	-مهارتهای شناختی -مهارتهای رفتاری -مهارتهای ابزاری	مهارت و کفایت فضایی کنشگران	2003 2007 2009	میشل لاسالت و همکاران (M. Lussault & Stock, 2009; Michel Lussault, 2007, 2009)



<p>قوت: برقراری ارتباط میان مجاورت فضایی و سرمایه، از طریق تحرکپذیری</p>	<p>مانوئل کستلز، جان اوری (مفهوم سرمایه شبکه‌ای)</p>	<p>-دسترسی (دامنه حرکتی بر اساس زمان، مکان و دیگر محدودیتها) -مهارت -مناسب‌سازی یا از آن خود کردن</p>	<p>تحرک‌پذیری به عنوان سرمایه</p>	<p>2004</p>	<p>وینسنت کافمن (Flamm & Kaufmann, 2006; Kaufmann et al., 2004)</p>
<p>قوت: تبیین ریشه‌های نظری علیت فضایی شهری و انباشت در ارتباط با مفهوم سرمایه فضایی</p>	<p>جین جیکوبز، آلفرد مارشال، ادوارد گلاسر، رابرت لوکاس جونیور، ریچارد فلوریدا</p>	<p>-مجاورت به مرکز گرهی -گره‌ی بودن -انباشتگی شهری</p>	<p>انباشت سرمایه فضایی به عنوان خروجی علیت فضایی شهری</p>	<p>2005 2008 2011</p>	<p>ادوارد سوچا (Soja, 2005, 2008, 2011)</p>
<p>قوت: بررسی بخشی از نظریه لوی درباره سرمایه فضایی، در قالب بررسی یک نمونه موردی</p>	<p>ژاک لوی، پیر بوردیو</p>	<p>-دسترسی‌پذیری و فاصله از مرکز شهر -رعایت حریم خصوصی مسکن - میدان اجتماعی و میدان اقتصادی (میدان در مفهوم بوردیویی آن)</p>	<p>سرمایه مسکونی</p>	<p>2007</p>	<p>لارنت کیلی (Cailly, 2007)</p>
<p>قوت: معرفی معیارهای کالبدی برای تخمین سرمایه فضایی و کمک به انضمامی شدن آن -ضعف: پدید نیامدن پیوند منطقی میان چارچوب نظری و متغیرهای معرفی شده، و تکیه صرف بر روشهای کمی</p>	<p>بوردیو، هیلبر و هانسون</p>	<p>-فرم شهری -حرکت، تراکم و تنوع در تحلیل چیدمان فضایی</p>	<p>-پتانسیل تولید دامنه متنوعی از شهریت‌ها و سرمایه‌ها، توسط فرم شهری</p>	<p>2007</p>	<p>لارس مارکوس و همکاران (Fallström et al., 2009; Legeby, 2009, 2010; Legeby & Marcus, 2011; Marcus, 2006; Marcus & Legeby, n.d.)</p>

<p>-قوت: بسط نظریه تمایز بورديو در يك نمونه فضای شهری، و نیز ادغام رویکرد بورديو و لوفور -ضعف: محدود بودن دامنه تحلیل نظریه، و نیز عدم توجه به تعاریف پیشین سرمایه فضایی</p>	<p>پیر بورديو و هانری لوفور</p>	<p>-اعمال شدن یا هزینه شدن سرمایه فضایی -تغییرات الگوهای مصرف، -نمایش دادن پول نوظهور، -تحول یافتن شخصیت، -موقعیت ایجاد شبکه.</p>	<p>-توانایی کالایی کردن فضا - قدرت مداخله و شکل دادن مکان</p>	<p>2008</p>	<p>رایان سنتر (Centner,) (2008)</p>
<p>-قوت: تاکید بر جنبه کنترل فاصله و محدودکننده بودن سرمایه فضایی - ضعف: عدم توجه به پژوهشهای پیشین سرمایه فضایی</p>	<p>بورديو</p>	<p>دور نگه داشتن و در فاصله نگه داشتن دیگری از قلمرو</p>	<p>کنترل قلمرو به عنوان سرمایه فضایی</p>	<p>2008</p>	<p>هافمن (Hoffmann,) 2008, p. (127)</p>
<p>-قوت: بررسی برخی از نظریات پیشین سرمایه فضایی در قالب نمونه موردی.</p>	<p>بورديو، لوی و لاسالت</p>	<p>-قدرت کنترل بر جنبه های فضای -دسترسی پذیری فضای در مقایسه با متغیرهایی نظیر پیشینه اجتماعی، نوع محله مسکونی از نظر طبقه اجتماعی، محیط تحصیلی، دسترسی پذیری مدرسه و فاصله طی شده و...</p>	<p>-سرمایه موقعیتی -سرمایه جایگاهی</p>	<p>2010</p>	<p>بارتون و مانفروی (Bartho & Monfroy, (2010)</p>



- 51. Demonstration of new money
- 52. the conversion of character
- 53. the location of networking

<p>-قوت: ادغام برخی نظریات پیشین سرمایه فضایی و بررسی آنها در قالب یک نمونه موردی.</p>	<p>وینسنت کافمن، جان اوری، پیر ژاکس لوی، پیر بوردیو</p>	<p>-مجاورت -دسترسی پذیری -سه عنصر -حرکت پذیری کافمن، به عنوان عناصر تشکیل دهنده سرمایه فضایی: دسترسی، صلاحیت و مناسب سازی</p>	<p>مزیت های مکانی در قالب دو منطق مجاورت و ارتباط پذیری</p>	<p>2011</p>	<p>پاتریک ریرات و لورتا لیز Rérat & (Lees, 2011)</p>
<p>-قوت: توضیح چگونگی تاثیر ویژگیهای خانه بر تغییر انواع سرمایه در یک نمونه موردی خاص. -ضعف: عدم توجه به پژوهشهای پیشین سرمایه فضایی.</p>	<p>کارولین موزر (Moser,) (2007) لوفور، راپاپورت، آلمن، هانتسون و هیلیر</p>	<p>-اشتراک گذاشتن فضا -وسعت بخشیدن فضا -تغییر دادن فضا</p>	<p>-شدت استفاده از فضا -وسعت استفاده از فضا</p>	<p>2012</p>	<p>آجم مرسویو (Marsoyo,) (2012)</p>
<p>-ضعف: عدم توجه به پژوهشهای پیشین سرمایه فضایی.</p>	<p>محققان پایداری شهری: نورچیچکا کین و فلیکس کیناس</p>	<p>زمین، چرخه های بیوشیمیایی و دیگر وجوه بیوفیزیکی</p>	<p>همه منابع و خدمات وابسته به سکونت، به عنوان سرمایه فضایی</p>	<p>2014</p>	<p>شوگوی تن (Tan, Song,) Akhmat, & Hussain, (2014)</p>

و...، افزایش قابل توجهی پیدا می‌کند و با افزایش دسترسی به فضا، امکان حضور در فضا و انجام مبادلات و تعامل افزایش می‌یابد که با تولید انواع سرمایه‌ها در بستر فضا ارتباط دارد.

مفهوم مشترک دیگر در تعاریف جدول شماره ۱، کنترل فاصله‌ها و مجاورت می‌باشد؛ و کلماتی نظیر کنترل قلمرو، فاصله اندازی، دور نگه داشتن دیگری، قدرت کنترل بر جنبه‌های فضایی، مناسب‌سازی فضا و از آن خود کردن فضا، کنترل فاصله، شمول فضایی، حریم فضایی، و محدودیت‌های دسترسی، همگی به این مفهوم مشترک اشاره دارند که در مقاله حاضر در بخش پیشینه پژوهش و ایده‌های بورديو به آن پرداخته شده است. یکی از مفیدترین دسته‌بندی‌های این کنش‌های فضایی کنترلی، دسته‌بندی دیوید هاروی، اقتصاددان شهری معاصر می‌باشد که وی بر مبنای نظریات بورديو ارائه داده است و شامل ۴ کنش فضایی یعنی فاصله‌اندازی، سلطه‌اندازی و کنترل فضا، از آن خود کردن فضا، و تولید فضا می‌باشد. از نظر هاروی، این چهار جنبه کنش فضایی از یکدیگر مستقل نیستند و همگی بر مبنای کنترل «اصطکاک فاصله» شکل می‌گیرند و بنابراین فاصله‌اندازی، اهمیت بیشتری نسبت به بقیه کنشها دارد (برای توضیح بیشتر ن. ک. Har-vey, ۱۹۹۰, pp. ۲۱۹-۲۲۲). این کنش‌های فضایی، به خوبی توضیح‌دهنده تأثیر قدرت بر جریان سرمایه فضایی می‌باشند. کنترل متغیرهای فاصله و مجاورت، که از طریق اعمال قدرت و مداخله در ویژگی‌های فضا صورت می‌گیرد، به جنبه محدودکننده سرمایه فضایی و میزان شمول آن اشاره دارد که مشابه جنبه محدودکننده دیگر انواع سرمایه است. در ادبیات سرمایه اجتماعی، انواع سرمایه اجتماعی بر اساس نوع شبکه‌های ارتباطی که برقرار می‌کنند و عمومیت شمول آنها، به سرمایه‌های اجتماعی محدودکننده (یا درون‌گروهی)، متصل‌کننده (یا برون‌گروهی) طبقه‌بندی شده‌اند. سرمایه اجتماعی محدودکننده، به روابط همراه با اعتماد و همکاری در میان اعضای یک شبکه که خود را از نظر هویت اجتماعی شبیه هم می‌دانند اشاره دارد و رابطه‌ای

بر اساس یافته‌های جدول شماره ۱ با قطعیت قابل توجهی مشاهده می‌شود که مفاهیم مجاورت و فاصله، کلیدی‌ترین مفاهیم توضیح‌دهنده سرمایه فضایی، در نقطه نظرات مطرح شده می‌باشد و مفاهیم گرهی بودن، دسترسی‌پذیری، تحرک‌پذیری، و ارتباط‌پذیری، اساسی‌ترین مفاهیمی هستند که در ارتباط با مقوله مجاورت و فاصله معنا پیدا کرده‌اند و در نتایج این پژوهشها بر آنها تاکید شده است

آنچه در این بین معمولاً مغفول واقع شده است، معنادار بودن این مفاهیم در ساختارهای مختلف می‌باشد، بدین معنا که فاصله، مجاورت، دسترسی و... در جنبه‌های مختلفی از فضا، دارای معانی به هم آمیخته می‌باشد. به عنوان مثال مفهوم تحرک‌پذیری نه تنها دارای جنبه‌های مکانی و موقعیتی می‌باشد، بلکه جنبه زمانی تحرک‌پذیری (مثلاً فاصله زمانی رسیدن از نقطه آ به ب بر اساس مودهای حمل و نقل، مسیرهای طراحی شده و...) و همچنین جنبه اجتماعی تحرک‌پذیری (تغییر در وضعیت طبقه اجتماعی - اقتصادی، منزلت و...)، از اهمیت برخوردارند. به زبان دیگر همین جنبه‌های درهم آمیخته فضا هستند که موجب گره خوردن جنبه‌ها یا اشکال مختلف سرمایه به یکدیگر می‌شوند و تولید فضا به عنوان یک کل، و تحولات آن را توضیح می‌دهند. هنگامی که از مقوله‌ای فضایی صحبت می‌کنیم، جنبه‌های زمانی، فیزیکی و اجتماعی به صورت همزمان در دل مفهوم فضا نهفته‌اند.

جنبه مشترک دیگر میان برخی تعاریف در جدول ۱، «سرمایه فضایی معطوف به کنشگران فضایی» یا مفهوم مهارت فضایی می‌باشد، که در پژوهشهای لوی، لاسالت، کافمن، ریرات و لیز، و تا حدی در پژوهش سنتنر، مورد توجه قرار گرفته است. این مفهوم می‌تواند در توضیح چگونگی ارتباط میان جنبه‌های کالبدی و جنبه‌های اجتماعی سرمایه فضایی موثر واقع شود. به عنوان مثال دسترسی فضایی یک کنشگر به نقطه‌ای در مرکز شهر در ساعات اوج ترافیک، با افزایش مهارت و کفایت فضایی او، یعنی اطلاع از مسیرهای خلوت و شلوغ، شناخت راه‌های میان‌بر، دسترسی به مجوز ترافیکی

۱. (ن. ک. Kwon & Adler, 2009, p. 19; Szreter,

2002, p. 661; Woolcock, 2001, pp. 10-11)



به روابط داخلی یک اجتماع خاص باشد و برای حمایت از اعضای آن گروه در برابر اغیار مورد استفاده قرار گیرد، سرمایه فضایی نیز می‌تواند در یک بُعد، با ایجاد فاصله میان خودی و غیر (دیگرانی که صاحب سطح متفاوتی از انواع دیگر سرمایه هستند) به تولید و بازتولید خود ادامه دهد و میزان سرمایه فضایی برای افرادی که در این محدوده قرار می‌گیرند (امتيازات و حقوق ویژه در ارتباط با مصرف فضا، نظیر حق حضور در فضا، حق تبادل بقیه انواع سرمایه در فضا، حق مداخله در فضا، حق کنترل فضا و تصمیم در طراحی و برنامه‌ریزی فضایی، حق داشتن حریم خصوصی و...) را افزایش دهد؛ در حالیکه سرمایه فضایی را برای افراد خارج از این محدوده کاهش داده و به حداقل برساند. بُعد دیگر سرمایه فضایی می‌تواند از همه شمولی بیشتری برخوردار باشد و گروه‌های اجتماعی، اقتصادی و محلی گسترده‌تری را شامل شود و به عنوان مثال رویکرد جودیت بلاو (۲۰۰۰) به سرمایه فضایی در قالب سایت‌های منابع مشترک محلی، که در قسمتهای پیش مورد بررسی قرار داده شد، با این نوع از سرمایه فضایی هماهنگی بیشتری دارد. همانطور که پیش‌تر توضیح داده شد، زمینه‌های این بحث، در مفاهیم فاصله‌اندازی، تمایز، از آن خود کردن و مناسب‌سازی فضا، دور نگه داشتن دیگری و... از بوردیو آغاز شده و در پژوهش‌های ژاک لوی، بلاو، کافمن، کیلی، هافمن و سنتنر، در جدول شماره ۱ قابل مشاهده است.

باید توجه کرد که تمایز میان سرمایه فضایی محدودکننده و متصل‌کننده، تمایزی صرفاً دو وجهی و سیاه و سفید نیست، بلکه به طیف و دامنه‌ای از سرمایه‌های فضایی اشاره دارد که ممکن است مثلاً بیشتر به سوی انحصاری بودن گرایش داشته باشند و بالعکس. به نظر می‌رسد برای کنشگران، پاسخ این سوال که میزان فاصله‌اندازی میان خودی و دیگری در فضا باید به چه میزان باشد، به آن وابسته است که نقطه تعادلی فاصله‌اندازی، که در آن مبادلات انواع دیگر سرمایه میان خودی و غیر به حداکثر می‌رسد و در نتیجه حداکثر سرمایه فضایی برای ذی‌نفعان تولید می‌شود، کجاست. نقطه تعادلی که در آن، بازدیدکنندگان فضا و یا به

منحصر و محدود به یک شبکه خاص را نشان می‌دهد. در حالیکه سرمایه اجتماعی متصل‌کننده، متشکل از روابط متقابل و محترمانه میان مردمی است که می‌دانند الزاماً از نظر ویژگی‌های اجتماعی، هویتی، سنی، قومی، طبقاتی و... شباهتی با یکدیگر ندارند. (Woolcock & Szreter, ۲۰۰۴, p. ۶۵۵) به نظر می‌رسد تقابل میان درون‌گروهی بودن و اختصاصی بودن شمول سرمایه اجتماعی، در برابر برون‌گروهی بودن و عام بودن شمول آن، در فهم ابعاد مختلف سرمایه فضایی نیز مصداق دارد.

در حوزه سرمایه فضایی، شمول کالبدی فضا، اهمیت پیدا میکند و چیدمان فضا، اعم از میزان عمق یا سطحی بودن فضایی، ساختار فضایی و گونه‌های ارتباط فضایی بر آن تاثیرگذار است. متودهای چیدمان فضا که توسط هیلیر و هانسون (۱۹۸۴) ایجاد شده‌اند، ابزار مفیدی برای تحلیل مساله قدرت در معماری و شهرسازی هستند. (Dovey, ۱۹۹۹, p. ۲۰) فضای شهری و ساختمانها، هم می‌توانند تجسم و بازتولید انواع مختلف توزیع قدرت باشند و هم می‌توانند پیوند و همبستگی فضایی را توسعه دهند یا از آن جلوگیری کنند. ۲. فضاها ابزارهای طبقه‌بندی‌کننده‌ای هستند که طبقات اجتماعی را از طریق قاب کردن ارتباطات اجتماعی، بازتولید میکنند. «فضاهای متصل می‌توانند منجر به برقراری ارتباطات رایگان و مکرر باشند و مواجهه میان طبقات، گروهها و افراد را با فراوانی زیادی امکان‌پذیر سازند. ... از سوی دیگر، گزینه دیگری هم وجود دارد که حرکت کنترل شده و تحت نظارت برای اهداف خاص و ویژه تولید است.» (Markus, ۱۹۸۷, p. ۲۵) بدین ترتیب، متصل بودن یا پیوند فضایی و در مقابل، فضای تحت نظارت و مورد کنترل، می‌تواند بر چگونگی ارتباط میان کنشگران تاثیرگذار باشد.

تمایزی که میان دو گزینه چیدمان فضایی، یعنی میان پیوند و اتصال در حرکت، در مقابل حرکت کنترل شده مطرح شد، شباهت واضحی با تمایز میان سرمایه اجتماعی محدودکننده و متصل‌کننده دارد. همانطور که سرمایه اجتماعی می‌تواند محدود

۱. syntax Space

۲. (برای اطلاعات بیشتر ن. ک. Dovey, 1999; Hillier & Hanson, 1984; Markus, 1987, 1993)

مدیریت شهری

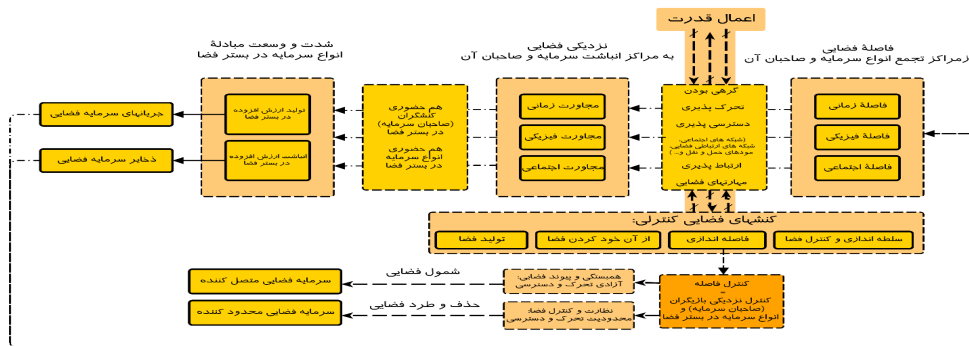
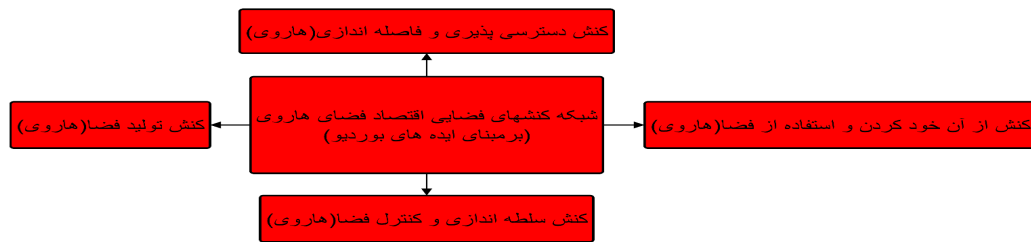
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۸ پاییز ۱۳۹۶
No.48 Autumn 2017

■ ۲۹۷ ■

طور کلی افرادی به غیر از ساکنان، حاضرند حداکثر سرمایه‌های خود را برای مبادلات به فضا وارد کرده و حداقل ارزش افزوده را برداشت کنند و بنابراین حداکثر سرمایه فضایی به ساکنان و سایر ذی‌نفعان بازگردد. به عنوان مثال در مورد یک اجتماع دروازه‌دار و یا محلات اعیانی‌سازی شده، گروه‌هایی که برای عبور و مرور وارد فضا می‌شوند معمولاً از سطح پایین‌تری از انواع گوناگون سرمایه برخوردارند و قادر به مبادلات متعادلی با ساکنان فضا نمی‌باشند و به همین دلیل است که امکان دسترسی فضا برای اغیار محدود می‌شود و حداکثر فاصله‌اندازی، با هدف حفظ حداکثر سرمایه فضایی و انواع دیگر سرمایه‌ها، خصوصاً سرمایه نمادین اعمال می‌گردد. نمونه دیگری که نقطه مقابل این فرآیند است، سفر توریست‌های ثروتمند به شهری تاریخی در یک کشور جهان سوم است. ۲ تا زمانی که سرازیر شدن سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی از سوی توریست‌ها و مهاجران، به سوی ساکنان، با سود برای آنها همراه باشد و همچنین تا زمانی که میزان سرمایه در گردش و در حال بازتولید (سرمایه اقتصادی جذب شده، سرمایه فرهنگی نظیر سواد، تحصیلات، آداب و...، سرمایه فضایی شناخته شدن فضا و مورد تبلیغ قرار گرفتن، بهبود ویژگی‌های رفاهی و کالبدی فضا، امکان مرمت و نگهداری فضا، افزایش امنیت فضا و...)، از سرمایه‌های در حال ناپدید شدن (نظیر سرمایه اجتماعی وابسته به ارزش‌های فرهنگی و مذهبی، شبکه‌های اجتماعی، سرمایه نمادین ناشی از دست نخورده و بومی و رمزآلود بودن فضا، از بین رفتن روح و هویت اصلی فضا در اثر مرمت، یا در اثر استفاده‌های تجاری و سودمحوری و...) بیشتر باشد، دو طرف مبادله با رضایت به تبادلات خود ادامه خواهند داد. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که گستره شمول سرمایه فضایی، و به عبارت دیگر محدوده‌کننده یا متصل‌کننده بودن آن، تا حدی از منطق اقتصادی شمول سرمایه تبعیت میکند و با هدف حفظ کردن سرمایه فضایی و به حداکثر رساندن سرمایه‌ها ارتباط دارد.

ب) تبیین چارچوب مفهومی سرمایه فضایی

نمودار ۲. چارچوب مفهومی سرمایه فضایی، ماخذ: نگارندگان.



۱. (به عنوان نمونه ن.ک. Monterescu, 2009؛ که به بررسی موقعیت اقتصادی اجتماعات دروازه‌دار در یافا و اورشلیم و تاثیر سیاست‌های شهری بر آنها پرداخته است.)
۲. (درباره تاثیر توریسم بر فضای شهری از طریق تغییر فرآیند انباشت سرمایه ن.ک. Britton, 1991, p. 476)

نمودار شماره ۲، روابط میان مفاهیم کلیدی سرمایه فضایی را نشان می‌دهد. فاصله فضایی از مراکز تجمع سرمایه و صاحبان آن، از سه جنبه زمانی، فیزیکی و اجتماعی قابل بررسی می‌باشد و با کاهش فاصله فضایی، از طریق تقویت مولفه‌های گرهی بودن، تحرک‌پذیری، دسترسی‌پذیری، ارتباط‌پذیری و مهارت‌های فضایی کنشگران، مجاورت فضایی به مراکز انباشت سرمایه افزایش می‌یابد. با افزایش مجاورت فضایی، هم‌حضور کنشگران و انواع سرمایه در بستر فضا شدت یافته و منجر به شدت و وسعت مبادله انواع سرمایه در بستر فضا می‌شود که از سویی با تولید ارزش افزوده در فضا و از سوی دیگر با انباشت ارزش افزوده در فضا مرتبط است. تولید ارزش افزوده در فضا، با آنچه به عنوان جریان‌های سرمایه فضایی تعریف می‌شود هم‌هنگام است و انباشت و تمرکز ارزش افزوده در فضا، با ذخایر سرمایه فضایی ۲ ارتباط دارد. همچنین نقش قدرت و کنش‌های بازیگران فضایی در این نمودار از اهمیت زیادی برخوردار است. از آنجا که کاهش فاصله و افزایش مجاورت، از طریق مداخله در مولفه‌های فضایی تحرک‌پذیری، دسترسی و... امکان‌پذیر می‌باشد، با اعمال قدرت و نظارت و کنترل این مولفه‌ها در قالب ۴ کنش فضایی کنترلی یعنی فاصله‌اندازی، سلطه‌اندازی، از آن خود کردن فضا و تولید فضا، امکان کنترل فاصله، مجاورت و در نهایت سطح سرمایه فضایی نیز فراهم می‌گردد. کنترل فاصله‌های زمانی، فیزیکی و اجتماعی، به معنای کنترل مجاورت انواع سرمایه و صاحبان سرمایه می‌باشد. چنین کنترلی می‌تواند از طریق گزینه‌های فضایی مختلف اعمال شود و منجر به شکل‌گیری شمول فضایی و یا حذف و طرد فضایی باشند.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

با بازبینی سیستماتیک و جامع منابع موجود درباره زمینه‌های شکل‌گیری، تعاریف و جنبه‌های دانش‌واژه سرمایه فضایی، نقاط قوت و ضعف این تعاریف، و نیز تفاوت‌ها و اشتراکات مهم میان آنها مورد تحلیل قرار گرفت و چارچوب مفهومی این دانش‌واژه ارائه گردید. بر اساس یافته‌های پژوهش، سرمایه فضایی عبارت از ارزش افزوده فضاست که خود را در قالب جریان‌های فضایی و ذخایر فضایی بروز می‌دهد.

۱. capital spatial of Flows
۲. Stocks of spatial capital

شکل‌گیری سرمایه فضایی، از طریق افزایش فراوانی مبادلات انواع سرمایه و هم‌حضور سرمایه‌ها، و در اثر مجاورت فضایی (و یا فراهم آوردن امکان مجاورت و نزدیکی) با سرمایه‌های دیگر و صاحبان آنها به وجود می‌آید. عوامل گرهی بودن، دسترسی‌پذیری، تحرک‌پذیری، ارتباط‌پذیری و مهارت‌های فضایی کنشگران، از طریق کاهش فاصله فضایی و افزایش مجاورت فضایی به مراکز انباشت سرمایه و صاحبان آنها، زمینه ایجاد هم‌حضور و تبادل را فراهم کرده و با تولید و انباشت ارزش افزوده در بستر فضا، موجب شکل‌گیری جریان‌ها و ذخایر سرمایه فضایی می‌شوند. باید توجه داشت که سرمایه فضایی، ارزش افزوده فضا از حیث قابلیت تبادل آن با سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، و از این‌روی هم در رابطه با خود فضا و هم در رابطه با کنشگران فضایی (مالکان، ذی‌نفعان و ذی‌نفعان رسمی و غیررسمی) معنا می‌یابد. سرمایه فضایی وقتی معطوف به روابط کنشگران فضایی باشد، دو نوع سرمایه فضایی محدودکننده و متصل‌کننده را شامل می‌شود. از طرف دیگر همانطور که توضیح داده شد، سرمایه فضایی وقتی که معطوف به فضای فیزیکی باشد، خود را در قالب دو گونه جریان‌های فضایی و ذخایر فضایی نشان می‌دهد. این در حالیست که فضا به طور عام، مفهومی کلان‌تر از فضای فیزیکی دارد و فضای اجتماعی، و زمان را نیز شامل می‌شود.

انواع سرمایه فضایی وقتی که معطوف به فضا به طور عام باشند، باید بر اساس سازه‌های فضا تبیین و شناخته شوند؛ و این موضوع، در کنار موردپژوهشی سیر تحول سرمایه فضایی در مناطق شهری، در مطالعات بعدی نگارندگان مورد بررسی قرار خواهد گرفت. فهم معنای سرمایه فضایی در سازه‌های مختلف فضا- زمان، ابزار مهمی برای طبقه‌بندی فرآیندهای تبادل سرمایه در بستر فضای شهری فراهم می‌آورد که می‌تواند هشجاری جریان برنامه‌ریزی و طراحی شهری را برای ارتقا و حفظ سرمایه‌های فضایی در محلات شهری افزایش داده و از تخریب و نابودی آن جلوگیری نماید. سطوح سرمایه فضایی نقش مهمی در کیفیت زندگی ساکنان مناطق شهری و دسترسی آنها به دیگر انواع سرمایه دارد؛ و محدودکننده یا متصل‌کننده بودن سرمایه فضایی، بر مسائل مهم شهری نظیر رکود شهری، جدایی‌گزینی و چندپارگی شهری موثر است.

ography of tourism .Environment and Planning D :Society and Space, .478–451 ,(4)9http://doi.org/10.1068/d090451

Cailly ,L .(2007) .Capital spatial, stratégies résidentielles et processus d'individualisation .Annales de Geographie .187–169 ,(654)116 ,http://doi.org/10.3917/ag654.0169.

Catin ,M .(1997) .Disparités spatiales de productivité ,accumulation du capital et économies d'agglomération .Revue Économique.579 ,(3)48 , http://doi.org10.2307/3502844/

Centner ,R .(2008) .Places of Privileged Consumption Practices :Spatial Capital ,the Dot-Com Habitus, and San Francisco's Internet Boom. City & Community, 7(3), 193–223. Retrieved from <http://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111/j.1540-6040.2008.00258.x/full>

Dovey, K. (1999). Framing places: mediating power in built form. Book, Routledge.

Fallström, B., Marcus, L., & Ström, P. (2009). Urban Form and Urban Capital. In D. Koch, L. Marcus, & J. Steen (Eds.), 7th International Space Syntax Symposium. Conference Proceedings, Stockholm: KTH.

Flamm, M., & Kaufmann, V. (2006). Operationalising the concept of motility: a qualitative study. Mobilities, 1(2), 167–189.

Harvey, D. (1990). The Condition of Postmodernity: An Enquiry into the Origins of Cultural Change. Blackwell.

Hillier, B., & Hanson, J. (1984). The social logic of space. Cambridge university press.

منابع و ماخذ

جمشیدیها، غلامرضا. و پرستش، شهرام. (۱۳۸۶). دیالکتیک منش و میدان در نظریه عمل پییر بوردیو. نامه علوم اجتماعی، ۳۰

Adler ,P .S & ,.Kwon ,S .(2009) .Prospects for a New Concept .The Academy of Management Review, .40–17 ,(1)27http://doi.org/10.5465/AMR2002.5922314.

Barthon ,C & ,.Monfroy ,B.(2010) . Sociospatial schooling practices :a spatial capital approach .Educational Research and Evaluation :An International Journal on Theory and Practice .196–177 ,(2)16 ,http://doi.org10/1080/13803611.2010.484978

Blau ,J .R .(2000) .Relational wealth in the commons :Local spaces of work and residence in a global economy. In C .Leana & D .Rousseau) Eds,(. Relational wealth :The advantages of stability in a changing economy. Oxford University Press .Retrieved from https://books.google.com/books?id=TPrYNwby_RkC&printsec=frontcover#v=onepage&q&f=false

Bourdieu ,P .(1986) .The Forms of Capital .In N .W .Biggart) Ed ,(R. Nice) Trans ,(Readings in economic sociology) pp .(291–280 .Blackwell.

Bourdieu ,P .(1999) .Site Effects .In P .Bourdieu ,A .Accardo ,G .Balazs, S .Beaud ,F .Bonvin ,E .Bourdieu... , L .J .D .Wacquant) Eds ,(P .P.

Ferguson ,S .Emanuel ,J .Johnson, &S .T .Waryn) Trans ,(The Weight of the World .Social Suffering in Contemporary Society) pp.(129–123 . Book Section ,Stanford ,California: Stanford University Press.

Britton ,S .G .(1991) .Tourism ,capital ,and place :towards a critical ge-



Hoffmann, O. (2008). Collective Memory and Ethnic Identities in the Colombian Pacific. *Journal of Latin American Anthropology*, 7(2), 118–138. <http://doi.org/10.1525/jlca.2002.7.2.118>

Jamshidiha, GH., & Parastesh, Sh. (2007) The dialectics of character and field in Pierre bourdieu's action theory, *Name- Oloom Ejtamaee*, 30

Jensen, H. E. (1976). Sources and Contours of Adam Smith's Conceptualized Reality in the Wealth of Nations. *Review of Social Economy*, 34(3), 37–41.

Kaufmann, V. (2002). Rethinking Mobility: Contemporary Sociology. Book, Ashgate.

Kaufmann, V., Bergman, M. M., & Joye, D. (2004). Motility: mobility as capital. *International Journal of Urban and Regional Research*, 28(4), 745–756.

Leana, C. R., & Rousseau, D. M. (2000). Relational wealth: The advantages of stability in a changing economy. Oxford University Press. Retrieved from <http://www.amazon.com/Relational-Wealth-Advantages-Stability-Changing/dp/0195134478>

Legeby, A. (2009). Accessibility and Urban Life Aspects on Social Segregation Ref 064. In D. Koch, L. Marcus, & J. Steen (Eds.), *Proceedings of the 7th International Space Syntax Symposium*. KTH.

Legeby, A. (2010). Urban segregation and urban form: From residential segregation to segregation in public space, Licentiate Thesis in Architecture (Book). KTH Royal Institute of Technology Architecture and the Built Environment School of Architecture, Stockholm, Sweden.

Legeby, A., & Marcus, L. (2011). Does the urban structure of Swedish cities inhibit the sharing of public space? *Built Environment*, 37(2), 155–162.

Lévy, J. (1994). *L'espace le'gitime. Sur la dimension ge'ographique de la fonction politique* [The legal space. About the geographical dimension of political function]. Paris, France: Les Presses de Sciences Po.

Lévy, J. (2000). Les nouveaux espaces de la mobilite. In M. Bonnet & D. Desjeux (Eds.), *Les territoires de la mobilité* (pp. 155–70). Book Section, Paris: Presses universitaires de France.

Lévy, J. (2003). Capital spatial. In *Dictionnaire de la géographie et de l'espace des sociétés*. Paris: Belin.

Lévy, J. (2014). Inhabiting. In R. Lee, N. Castree, R. Kitchin, V. Lawson, A. Paasi, C. Philo, ... C. Withers (Eds.), *The SAGE Handbook of Human Geography* (pp. 45–68). SAGE Publications.

Lévy, J., & Lussault, M. (2003). *Dictionnaire de la géographie [et de l'espace des sociétés]* (Vol. Vol. 1034). Paris: Belin.

Lin, N. (1999). Building a network theory of social capital. *CONNECTIONS*, 22(1), 28–51.

Lin, N. (2004). *Social capital : A Theory of Social Structure and Action*. Cambridge: Cambridge University Press. Retrieved from http://www.worldcat.org/title/social-capital-a-theory-of-social-structure-and-action/oclc/43751713&referer=brief_results



فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۸ پاییز ۱۳۹۶
No.48 Autumn 2017

■ ۳۰۱ ■

Lussault, M. (2007). *L'homme spatial: la construction sociale de l'espace humain* (Vol. Vol. 363). Paris: Seuil.

Lussault, M. (2009). *De la lutte des classes à la lutte des places*. Paris: Grasset.

Lussault, M., & Stock, M. (2009). "Doing with space": towards a pragmatics of space. *Social Geography Discussions*, 5(1), 1–23. <http://doi.org/10.5194/sgd-5-1-2009>

Mace, A. (2015). Spatial capital as a tool for planning practice. *Planning Theory*, 1–14. <http://doi.org/10.1177/1473095215617000>

Marcus, L. (2006). Accessible plots: A configurational approach to urban diversity. In *International symposium of urban morphology. Conference Proceedings*.

Marcus, L. (2007). Spatial Capital and How to Measure it - An Outline of an Analytical Theory of the Social Performativity of Urban Form. In *Proceedings, Sixth international space syntax ...* (pp. 1–11). Conference Proceedings, İstanbul. Retrieved from <http://www.diva-portal.org/smash/record.jsf?pid=diva2:469880>

Marcus, L. (2010). Spatial Capital. *The Journal of Space Syntax*, 1(July), 30–40. Retrieved from http://joss.bartlett.ucl.ac.uk/index.php/joss/article/viewFile/12/pdf_5

Marcus, L., & Legeby, A. (n.d.). The need for co-presence in urban complexity – measuring social capital using space syntax.

Markus, T. A. (1987). Buildings as classifying devices. *Environment and Planning B: Planning and Design*, 14(4), 467–484. <http://doi.org/10.1068/b140467>

Markus, T. A. (1993). *Buildings & power: Freedom and control in the origin of modern building types*. London: Routledge.

Marsoyo, A. (2012). *Constructing Spatial Capital: Household Adaptation Strategies in Home-Based Enterprises in Yogyakarta*. Newcastle University. Retrieved from <http://hdl.handle.net/10443/1452>

Monterescu, D. (2009). To Buy or Not to Be: Trespassing the Gated Community. *Public Culture*, 21(2), 403–430. <http://doi.org/10.1215/08992363-2008-034>

Moser, C. (2007). *Asset Accumulation Policy and Poverty Reduction*. In *Reducing global poverty: The case for asset accumulation*. Washington: Brookings Institution Press.

Reed-Danahay, D. (2005). *Locating Bourdieu*. (D. Berdahl, M. Bunzl, & M. Herzfeld, Eds.). Bloomington and Indianapolis: Indiana University Press.

Rérat, P., & Lees, L. (2011). Spatial capital, gentrification and mobility: evidence from Swiss core cities. *Transactions of the Institute of British ...*, 36, 126–142. Retrieved from <http://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111/j.1475-5661.2010.00404.x/full>

Ripoll, F. (2006). *Réflexions sur les rapports entre marquage et appropriation de l'espace*. In T. Bulot & V. Veschambre (Eds.), *Mots, traces et marques: dimensions spatiale et linguistique de la mémoire urbaine* (pp. 15–36). L'Harmattan. Retrieved from <https://hal.archives-ouvertes.fr/halshs-00182166/>

Ripoll, F., & Veschambre, V. (2005).



Sur la dimension spatiale des inégalités. Contribution aux débats sur la "mobilité" et le "capital spatial." In S. Arlaud, Y. Jean, & D. Royoux (Eds.), Rural – Urbain. Nouveaux liens, nouvelles frontières (pp. 467–483). Presses universitaires de Rennes. Retrieved from <https://hal.archives-ouvertes.fr/halshs-00182163/>

Smith, A. (1998). An Inquiry into the Nature and Causes of THE WEALTH OF NATIONS. London: The Electric Book Co.

Soja, E. W. (2005). On the Concept of Global City Regions. ART-eFACT: Strategies of Resistance, (4).

Soja, E. W. (2008). Taking space personally. In B. Warf & S. Arias (Eds.), The spatial turn: Interdisciplinary perspectives (pp. 11–35). Routledge.

Soja, E. W. (2011). Beyond Post-metropolis. Urban Geography, 32(4), 451–469. <http://doi.org/10.2747/0272-3638.32.4.451>

Szreter, S. (2002). The state of social capital: Bringing back in power, politics, and history. Theory and Society, 31, 573–621. <http://doi.org/10.1023/A:1021300217590>

Szreter, S., & Woolcock, M. (2004). Health by association? Social capital, social theory, and the political economy of public health. International Journal of Epidemiology, 33(4), 650–667. <http://doi.org/10.1093/ije/dyh013>

Tan, S., Song, H., Akhmat, G., & Hussain, J. (2014). Governing Harmonious Human Engagement with the Spatial Capital. Sustainability, 6(3), 1203–1221. <http://doi.org/10.3390/su6031203>

Turner, J. H. (1998). The Structure of

Sociological Theory (sixth edit). Book, Belmont, CA: Wadsworth Publishing Company.

Woolcock, M. (2001). The place of social capital in understanding social and economic outcomes. Canadian Journal of Policy Research, 2(1), 1–35.



فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۸ پاییز ۱۳۹۶
No.48 Autumn 2017

■ ۳۰۳ ■